

بررسی فرآیند فردیت بر مبنای نقد کهن الگویی یونگ در اشعار منوچهر آتشی

آیت شوکتی^{۱*}، مهین امیدیان^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

۲- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

سال هجدهم، شماره سوم، خرداد ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۰۹، صص ۳۲۲-۳۰۵

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7796>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف پژوهش: نقد کهن الگویی (اسطوره‌ای) یکی از رویکردهای اصلی در نقد ادبی معاصر و مطالعه‌ای میان‌رشته‌ای است که اثر ادبی و بنمایه‌های موجود در آن را به پیش نمونه یا همان ژرف‌ساخت کهن الگویی آن تأویل مینماید. این شیوه بصورت رسمی نخستین بار در یافته‌های روانشناس معاصر کارل گوستاو یونگ در خصوص ناخودآگاه جمعی و کهن الگوها مطرح شد. یکی از این کهن الگوها، فرایند فردیت است که در آن در جریان رشد و تعالی روحی، مرکز شخصیت از بخش خود آگاه به قسمتی در ناخودآگاه منتقل میشود و بدنبال آن شخصیت به تعادل و پایداری و یکپارچگی روحی دست می‌یابد. در این مقاله با تأکید بر نظریه کهن الگویی یونگ، به بررسی فرایند فردیت در اشعار منوچهر آتشی خواهیم پرداخت.

روش پژوهش: روش پژوهش در این جستار توصیفی - تحلیلی بر مبنای شیوه سندکاوی و مطالعات کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از نقد کهن الگوی یونگ با تکیه بر فرایند فردیت است. جامعه آماری پژوهش اشعار منوچهر آتشی میباشد.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های پژوهش نشان میدهد که مسیر خویش‌یابی یا فرایند فردیت بعنوان یک نیاز روحی در زوایای ناخودآگاه شعر آتشی از سایه تا رسیدن به خود، قابل تأمل و بررسی و مطابق با کهن الگوی فردیت یونگ است.

نتایج پژوهش: دستاورد پژوهش نشان میدهد که کهن الگوهای سایه، آنیما، پیر دانا تا استحاله و یگانگی با جهان هستی در مراحل مختلف خویش‌یابی در شعر آتشی قابل ملاحظه است. شاعر با گذار از لایه‌های درونی خویش سیر رشد روحی، روانی و فردیت را سپری نموده تا به خویش خویش و فردیت دست یابد.

تاریخ دریافت: ۰۵ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۰۷ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ اصلاح: ۲۲ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۰۶ آبان ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

یونگ، کهن الگو، فرایند فردیت، منوچهر آتشی، خویش‌یابی.

* نویسنده مسئول:

Ayat.shokati@iaukhoy.ac.ir

۳۶۴۳۳۰۴ (+۹۸ ۴۴)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Studying the Process of Individuation Based on Jung's Archetypal Criticism in Manouchehr Atashi's Poems

A. Shokati*¹, M. Omidian²

1- Department of Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.

2- PhD student in Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 26 July 2024

Reviewed: 28 August 2024

Revised: 12 September 2024

Accepted: 27 October 2024

KEYWORDS

Jung, Archetype, Process of Individuality, Manouchehr Atashi. Self.

*Corresponding Author

✉ Ayat.shokati@iaukhoy.ac.ir

☎ (+98 44) 36433304

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Archetypal (mythical) criticism is one of the main approaches in contemporary literary criticism and an interdisciplinary study that interprets the literary work and its themes in terms of its prototype or archetypal deep structure. This method was first formally proposed in the findings of contemporary psychologist Carl Gustav Jung regarding the collective unconscious and archetypes. One of these archetypes is the process of individuation, in which, during the process of spiritual growth and transcendence, the center of the personality is transferred from the conscious part to the unconscious part, and the personality achieves balance, stability, and spiritual integrity. In this article, with emphasis on Jung's archetypal theory, we will examine the process of individuation in Manouchehr Atashi's poems.

METHODOLOGY: The research method in this descriptive-analytical research is based on the method of document analysis and library studies and the use of Jung's archetype criticism based on the process of individuality. The statistical population of the research is the poems of Manouchehr Atashi.

FINDINGS: The research findings show that the path of self-discovery or the process of individuality as a spiritual need in the unconscious angles of Atashi's poetry from the shadow to reaching the self is worth considering and examining and is in accordance with Jung's archetype of individuality.

CONCLUSION: The research achievement shows that the archetypes of the shadow, anima, and wise man to transformation and oneness with the universe are noticeable in the different stages of self-discovery in Atashi's poetry. By passing through his inner layers, the poet has gone through the process of spiritual, psychological, and individuality growth to achieve his self, self, and individuality.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.18.7796>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 20	 0	 0

مقدمه

رویکرد نقد کهن الگویی یا اسطوره‌شناختی، رویکردی میان رشته‌ای است که نخستین بار در حیطه مطالعات انسان‌شناسی کمبریج پیرامون ادبیات نمایشی و اساطیر یونان و روم باستان مورد مطالعه قرار گرفت و از یافته‌های روانشناسی نوین بویژه نقد کهن الگویی یونگ تاثیر پذیرفت (ر.ک شایان مهر و دیگران، ۱۴۰۳: ص ۲۹۵). «در نقد اساطیری، نگرش الگو مدار، منتقد الگوهای ساختاری متن را با کهن الگوهای نهفته در ساختار و پیش زمینه فرهنگی پدید آورنده آن تطبیق می‌دهد. در این رویکرد، ساختار معنای متن در قیاس با معانی و مفاهیم کهن الگویی تحلیل و واکاوی میشوند. تحلیلی که بکمک استقرای تام از ویژگیهای متن [اجزای خوانشی] و ترسیم و توصیف ارتباط تکوینی به رهیافت کلی و نهایی منجر میشود» (منزوی و سیف، ۱۴۰۲: ص ۱۶۷). کارل گوستاو یونگ^۱ (۱۸۷۵ - ۱۹۶۱ م) روانشناس برجسته سوئیسی، در ابتدا از شاگردان مکتب زیگموند فروید^۲ روانشناس اتریشی بود که بعدها به انتقاد از فروید پرداخت و بخش زیادی از نظریه‌های او را تکمیل نمود و پس از سالها بحث و بررسی و مطالعه، مجموعه عقاید خویش را با عنوان روانشناسی تحلیلی^۳ ارائه نمود. یونگ - بر خلاف استادش فروید - محور بحث و بررسی خویش را ماهیت ناخودآگاه بشر قرار داد و بیان کرد که روان انسان از دو بخش تشکیل شده است. بخش نخست ناخودآگاه فردی^۴ بخش دوم ضمیر ناخودآگاه جمعی^۵ عمیق‌ترین که لایه‌های روانی ذهن انسان را تشکیل می‌دهد. ناخودآگاه جمعی از نظر یونگ در میان آدمیان مشترک است و پاره‌ای از رفتارها، تمایلات و حالات نمونه وار مشابه را در همگان بدنبال دارد (ر.ک یونگ، ۱۳۸۲: ص ۵۱). ناخودآگاه جمعی در قالب کهن نمونه، نمونه ازلی، صورت مثالی یا کهن الگو ظاهر میشود. این کهن الگوها، مضامین، الگوها یا تصاویری هستند که مفاهیم یکسانی را برای سطح وسیعی از فرهنگهای مختلف و بشریت القا میکنند. «بر اساس اعتقاد یونگ، در ناخودآگاه انسان چشمه‌های نهانی وجود دارد که اگر به جوشش درآید، میتواند تصاویر کهن الگویی را باز تولید کرده، از خزانه تاریک ناخودآگاه به روشنایی زبان و اندیشه آگاهانه منتقل کند و سبب آفرینش هنری^۶ شود» (قائمی، ۱۳۸۸: ص ۱۴). اگرچه کارل گوستاو یونگ خود چیزی که بتوان آن را «نقد ادبی» نامید، بر جایی نگذاشته است، اما هر آنچه که نگاشته بدون شک مبین این نکته است که او ادبیات و بطور کلی هنر را برای منتقدینی که از نقد اساطیری بهره می‌جستند، حیطه نقد روانشناختی را که نظری فروید را بیش از حد محدود می‌انگاشت، گسترش داد (گورین و دیگران، ۱۳۷۰: ص ۱۹). کهن الگوی فردیت یکی از درونمایه‌های قابل توجه در بسیاری از آثار هنری و ادبی در جهان است که از گذشته تاکنون مورد توجه قرار گرفته است. این کهن الگو تبیین‌کننده سفر درونی قهرمان بسوی کمال و مواجهه وی با خویشتن است. فرایند فردیت، سطح وسیعی از ناخودآگاه فرد را در بر میگیرد و شامل تجربیات و خاطرات ناخودآگاه جمعی بشری است که بصورت نهفته در روان آدمی وجود دارد. در فرایند فردیت لازم است تا خود آگاهی فرد چهره خود را آشکار سازد و بر سایه‌های وجودی و جنبه‌های تیره و تاریک غلبه نماید.

بررسی و تحلیل متون ادب فارسی از دیدگاه‌های مختلف نقد ادبی و روانشناختی میتواند به فهم عمیق آن کمک فراوانی کند و نقد کهن الگویی یونگ یکی از این رویکردهاست. ادبیات معاصر بویژه شعر معاصر یکی از بسترهای

^۱. Carl gustav jung

^۲. Zigmund freud

^۳. Analytic psychology

^۴. the personal unconscious

^۵. The collective unconscious

^۶. Artistic creation

مناسب برای تحلیل کهن‌الگویی است. بنظر میرسد اشعار منوچهر آتشی شاعر معاصر از جمله این آثار است که قابلیت تحلیل و بررسی بلحاظ نقد کهن‌الگویی را داراست. این مقاله با همین هدف کوشیده است با بهره‌گیری از زیرساخت‌های کهن‌الگویی، چگونگی انعکاس فرایند فردیت و گذار از من به خویشتن یعنی یکپارچه شدن شخصیت در مسیر تشرف و گذار از سایه در ناخودآگاه شاعر را بررسی نماید. بر این اساس پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که فرایند فردیت در شعر منوچهر آتشی چگونه انعکاس یافته است و روند بازنمایی این کهن‌الگو در مسیر تشرف شاعر توجه به سروده‌های وی چگونه می‌باشد؟ فرضیه تحقیق آن است که در ژرف‌ساخت معنایی اشعار منوچهر آتشی مراحل خویشتن‌یابی در سفر درونی با کهن‌الگویی چون آنیما، سایه و پیر خردمند، تعالی و بلوغ روحی قهرمان را منعکس میکند. بکمک آنیما و پیر خردمند، شاعر بر جنبه تاریک وجود خویش یعنی سایه غلبه میکند تا خود را بیابد و به فردیت برسد.

هدف پژوهش

مقاله پیش‌رو در صدد طرح و بررسی چشم‌اندازی نوین در روانشناختی از نوع نقد کهن‌الگویی یونگ بر پایه توجه به فرایند فردیت در اشعار منوچهر آتشی است و با این رویکرد، هدف خاص و تمرکز اصلی بر تحلیل مسأله فردیت و شناخت از دیدگاه یونگ در شعر منوچهر آتشی می‌باشد. تبیین و تحلیل این موضوع میتواند شناخت «خویشتن» در ساختار شعر معاصر را نیز تا حدودی مورد ارزیابی قرار دهد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

واکاوی و تحلیل ژرف‌ساخت‌های کهن‌الگویی در شعر معاصر، زمینه را برای درک و دریافت هرچه بیشتر نگاه شاعر به خویشتن و جهان پیرامون را فراهم می‌سازد، خوانش شعر معاصر از منظر کهن‌الگویی این امکان را فراهم می‌آورد تا از رهگذر درک و دریافت روانشناختی نوین مراحل و نیز مراتب رشد و تعالی روحی شاعر را برای رسیدن به «خویشتن» با نگاهی وقادانه و علمی در یک بررسی و مطالعه دقیق مورد ارزیابی قرار دهد.

پیشینه پژوهش

تاکنون جستارهای فراوانی در خصوص روانشناسی تحلیلی یونگ به انجام رسیده است اما با توجه به بررسی‌های بعمل آمده پژوهشی که بصورت کامل، علمی و همه‌جانبه به موضوع بررسی کهن‌الگویی فردیت از دیدگاه یونگ در شعر منوچهر آتشی پرداخته باشد، یافت نشد اگرچه در برخی از مقالات منتشر شده رد پای مباحث نزدیکی به میحث پیش رو را میتوان یافت:

امیدیان و طلوعی آذر (۱۴۰۲) در مقاله «تأملی بر فرایند فردیت در اشعار شفیعی کدکنی» نتیجه گرفته‌اند که کهن‌الگوهای آنیما، سایه، پیر دانا، مرگ و تولد دوباره قهرمان در مراحل خویشتن‌یابی در اندیشه شاعر متجلی شده است.

یانس و رحیمی زنگنه (۱۴۰۲) در مقاله «واکاوی تنش‌های موجود در فضای تاثیرگذار بر اشعار منوچهر آتشی بر اساس نظریه اضطراب بنیادین - اساسی - کارن هورنای» نتیجه گرفته‌اند که ترس و اضطراب بعنوان دو ساز و کار اساسی دفاعی در قالب انزوا و عزلت در شعر آتشی بر طبق نظریه هورنای منعکس شده است.

صادقی منش و علوی مقدم (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل اسطوره شناختی نماد غار و بررسی نموده‌های آن در شعر منوچهر آتشی با تکیه بر دیدگاه‌های میرچالیاده» نماد غار را در اشعار آتشی بعنوان نمادی اسطوره‌ای از دنیای درون و ناخودآگاه که سبب تجدد و نوزایی میشود، بررسی کرده‌اند.

استادزاده و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی برخی مؤلفه‌های پسا مدرن در اشعار منوچهر آتشی» شاخصه‌هایی چون زمان پریشی، خردگرایی، غایت‌مداری تاریخی، به چالش کشیدن حقایق تاریخی، طنز و آبرونی را در اشعار آتشی بررسی نموده‌اند.

عالی عباس آباد (۱۳۹۱) در مقاله «غم غربت در اشعار منوچهر آتشی» مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم از جمله غم نوستالژیک در اشعار آتشی را تحلیل نموده است و نتیجه گرفته که روستا، کودکی و گذشته در اشعار آتشی با معنای اساطیری و آرمان شهری مورد توجه قرار گرفته است.

دستغیب (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «منوچهر آتشی و اشعارش» سبک اشعار آتشی، گرایش او به نیماء، مدرنیته در اشعار آتشی و تشابهات فکری وی با سایر شاعران نوگرای ایران مانند اخوان و... بر اساس دفاتر گوناگون شعری آتشی را تحلیل نموده است.

روش پژوهش

این پژوهش بر اساس روش توصیفی - تحلیلی بر پایه بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و مراجعه به مقالات علمی معتبر انجام شده است. جامعه آماری این مطالعه شامل اشعار منوچهر آتشی است که نمونه‌ها و شواهد مثال در حد گنجایش و فراخور گنجایش مقاله ارائه خواهد شد.

با توجه به آنکه پژوهش مورد نظر مطالعه‌ای میان رشته‌ای است، جهت دستیابی به سؤالها و اهداف پژوهش، ابتدا آثار یونگ و نیز روانشناسی نوین در خصوص فرایند فردیت مطالعه و فیش‌برداری شده سپس با بررسی اشعار آتشی به تحلیل فرایند فردیت پرداخته‌ایم.

مبانی نظری

مختصری پیرامون منوچهر آتشی: منوچهر آتشی (۱۳۱۰ - ۱۳۸۴). از شاعران معاصر است که در منطقه «ده‌رود» دشتستان بدنیا آمد و سپس به بوشهر و شیراز رفت و پس از آن برای ادامه تحصیل به تهران مهاجرت کرد. آتشی زندگی پرفراز و نشیب خود را در رشته زبان انگلیسی و تدریس و همکاری با نشریات مختلف ادبی و هنری طی نمود و در عرصه ادبیات نمایشی نیز به فعالیت پرداخت. از مجموعه اشعار وی میتوان به «آهنگ دیگر» (۱۳۳۹)، «آواز خاک» (۱۳۴۶)، «دیدار در خلق» (۱۳۴۸)، «گندم و گیلان» و «وصف گل سوری» (۱۳۷۰) «زیباتر از شکل قدیم جهان» (۱۳۷۶)، «اتفاق آخر» (۱۳۸۰) و «خلیج خزر» (۱۳۸۱) اشاره کرد. «آتشی را [میتوان] از گویندگان شعر نو حماسی و جریان سوم شعر آزاد به حساب آورد. منوچهر آتشی دست کم سه دوره شعری دارد که با همدیگر تفاوت‌های محسوس دارند. آتشی از شاعرانی است که در تکوین زبان شعر منثور پس از شاملو، نقش برجسته‌ای داشت و از گویندگانی است که قابلیت‌های دیگر این بوطیقا [شعر آزاد] را بالفعل کرد» (یانس و رحیمی زنگنه، ۱۴۰۲: ص ۲۶۳). از نظر برخی از اندیشمندان و منتقدان، شعر آتشی ویژگی‌های بوم‌گرایی را در خود بسیار منعکس ساخته است. وی در طول دوران شاعری خود رویکردهای مختلفی را در پیش گرفت؛ اشعار نیمایی، گرایش به نوگرایی و مدرنیسم و گرایش به پسا مدرنیسم در سالهای پایانی عمر شاعر.

پیرامون یونگ و نظریه کهن‌الگویی وی: «نقد کهن‌الگویی برگرفته از مکتب روانشناسی تحلیلی کارل گوستاو یونگ است که به تحلیل و بررسی نمادهای ناخودآگاه و ازلی در ذهن انسان میپردازد. بر اساس نظریه روانشناسی تحلیلی یونگ روان انسان از دو بخش اصلی خودآگاه و ناخودآگاه تشکیل شده است. نقد کهن‌الگویی در حقیقت یکی از زیر مجموعه‌های نقد روانشناختی نوین است. منتقدان این شیوه عمیقاً در جستجوی صورتهای مثالی و کهن‌الگویی در آثار ادبی هستند و به تعبیر دیگر از رابطه ادبیات و هنر با اعماق سرشت بشری سخن میگویند؛ زیرا اثر هنری را تجلی نیروهای پویا و ذاتی برخاسته از اعمال و روان جمعی بشریت می‌انگارند. یونگ تمامی سازو کارهایی را که انسان بصورت آگاهانه به انجام میرساند، بخش خودآگاه ذهن مینامد که سویه روشن ذهن آدمی است اما برخلاف خودآگاه، بخش ناخودآگاه ذهن انسان از محدوده ادراک و آگاهی خارج است و سویه تاریک ذهن او را شامل میشود. این بخش از ناخودآگاه را یونگ ناخودآگاه جمعی^۱ نامیده است. «ناخودآگاه جمعی نه از سوی فرد کسب میشود و نه حاصل تجربه شخصی اوست، بلکه امری همگانی است و محتویات آن، زمینه روانی مشترکی را شکل میدهد» (قائمی، ۱۳۸۸: ص ۲۸).

در خصوص ارزش و جایگاه یونگ، نظریه کهن‌الگویی وی، کاروسو، از پیروان وی میگوید: «باید به یونگ از آن جهت امتیاز داد که [وی] نشان داد نیرومندترین قوای تشکیل دهنده روح در کهن‌الگوها که در همه آدمیان مشترک است، نمود می‌یابند» (مورنو، ۱۳۸۴: ص ۱۴۳). یونگ معتقد است «واژه کهن‌الگو به تصویر خدا در انسان اشاره میکند؛ اندیشه‌های اصلی که به خودی خود پدید نیامده، بلکه در فهم الهی مستترند. این اندیشه‌های اصلی را میتوان به زبان ساده آرکی‌تایپ نامید» (همان). از این رو میتوان گفت خویش‌بین بیان‌کننده یک نمونه خداگونه و اولیه در آفرینش و خلقت است. بر اساس نظریه یونگ «همه انسانها افزون بر ناخودآگاه فردی، دارای ناخودآگاه جمعی و جهانی‌اند. در روانشناسی یونگ، ناخودآگاهی گذشته از لایه فردی، لایه‌های ژرف‌تری ز روان را نیز در بر میگیرد که فصل مشترک و میراث روانی همه افراد بشر است. یونگ با طرح و تبیین این مفهوم، گام آغازین را در معرفی بخش عظیم و ناشناخته‌ای از روان آدمی برداشت. بنابر تعریف وی، ناخودآگاه جمعی مجموعه خصلتها و تمایلات مشترک بشری است که در تمام فرهنگها، نژادها و زمانها، ادراکی یکسان از آنها میشود. با نگاهی تمثیلی، اگر خودآگاهی فردی را همچون جزیره‌ای بر پهنای بیکران دریا فرض کنیم، ناخودآگاه فردی بخشهای زیر آب این جزایر و ناخودآگاه جمعی کف دریاست که تمام این جزایر بر آن استوار است» (شولتز و شولتز، ۱۴۰۰: ص ۳۰۲). محور اصلی بحث در نظریه کهن‌الگویی یونگ، مبحث ناخودآگاه جمعی است. پیش از یونگ، فروید به این موضوع اشاره داشت اما با این تفاوت که «ناخودآگاه از نظر وی به آن بخش تاریک، ناپیدا، وهم‌آلود و رازناک از ذهن آدمی گفته میشود که جایگاه خاطرات، آرزوها، افکار و امیال انسان است که زمانی در حوزه خودآگاهی بوده‌اند و با گذشت زمان، به سبب بی‌توجهی و کم‌توجهی فراموش و خاموش شده و از سطح خودآگاهی ذهن انسان، محو شده و بتدریج به ناخودآگاهی پس‌فرستاده و بر روی هم انباشته شده است؛ اما ناخودآگاهی از نظر یونگ با آنچه فروید بیان میکرد، بسیار تفاوت داشت. وی ناخودآگاهی را متشکل از دو بخش میدانست؛ ناخودآگاه فردی که همان ناخودآگاه از نظر فروید بود و ناخودآگاه جمعی که عمیقتر و حاوی اطلاعات مهمتری در مقایسه با ناخودآگاه فردی بود که همین اختلاف نظر، فصل‌میز روانشناسی یونگ از فروید شد» (قائمی، ۱۳۸۹: صص ۳۵ - ۳۶). بنابراین ناخودآگاه جمعی ذخیره و گنجینه‌ای است از خاطرات نیاکان و به ارث رسیده و در نسلهای متوالی، به مرور تکرار شده است.

^۱. Collective unconscious

فرایند فردیت^۱

فرایند فردیت یکی از اساسی‌ترین نظریات کهن الگویی یونگ است که در آن «من^۲» به سمت و سوی بالندگی می‌رود. از نظرگاه یونگ، فردیت رشد روحی و پختگی آدمی است این فرایند، آن بخشی از مرحله خودشناسی است که افراد را از یکدیگر جدا می‌سازد. یونگ فردیت را همان فرایند شناخت معرفی می‌کند. «فرد باید در مراحل رشد و تعالی خویش بخشهای خوب و بد وجودش را باز شناسد و این کار پیامد درست اندیشی اوست» (یونگ، ۱۴۰۳: ص ۱۹۸). از دیدگاه کهن الگویی یونگ، قهرمان باید ابتدا درون خویش را باز شناسد و بدنبال آن جهان بیرون را کاوش نماید و به تمامیت دست یابد. «فرایند فردیت، جریان رشد فرد به سمت وحدت و ثبات است که هدف از آن رسیدن به خویشستن است؛ برای رسیدن به این مقصود باید تمام سیستمهای روانی به اجزاء خود تفکیک شده و به اندازه کافی رشد و تکامل پیدا کنند تا شخصیت سالم و متعالی بوجود بیاید» (شاملو، ۱۳۸۴: ص ۵۹). بر اساس فرایند فردیت نظام کهن الگویی که یونگ مطرح مینماید، شخص تلاش مینماید تا از کثرت و پراکندگی، به اعتدال و یکپارچگی دست یابد و این تلاش با فرایند خودیابی یا تفرد، به کمال می‌رسد. در این مرحله، شخصیت از «من» به «خویشستن» منتقل شده انسان به درستی به اهدافی که برای آن تلاش نموده است، دست می‌یابد. یعنی کسب خواسته‌های طبیعی رشد ضمیر ناخودآگاه (ر.ک مورنو، ۱۳۸۴: ص ۵۱). برای دستیابی به هدف مورد نظر یعنی یکپارچگی در شخصیت و فردیت، ناخودآگاه باید به عناصری چون آنیما (زن ناشناس درون)، آنیموس (مرد ناشناس درون)، سایه و پیر دانا (شخصیت ماندگار) آشنا شود و بر روی آنها تمرکز کند و مأنوس شود و دریابد که بخشهای گوناگون ناخودآگاه وی هر کدام به چه صورت هستند تا بتواند به بلوغ روانی و تفرد حقیقی دست یابد (ر.ک یونگ، ۱۳۹۰: ص ۱۴۸). از این رو فردیت، راهی است برای خویشستن یابی.

آنیما، آنیموس، سایه، پیر خردمند و تمامیت خویشستن یا تفرد (فردیت) از مهمترین کهن الگویی هستند که یونگ آنها را مطرح نموده است. فرایند فردیت از کهن الگوهای مرکزی و مهم در اندیشه یونگ است. این کهن الگو «صورت مثالی مرکزی، صورت مثالی نظم و تمامیت شخصیت است. خویشستن بوسیله دایره، مربع، کودک، ماندالا و غیر شان داده میشود. خویشستن کیفیتی است که از من خودآگاه برتر است و نه تنها ضمیر آگاه، بلکه ضمیر ناخودآگاه را هم در بر میگیرد» (یونگ، ۱۳۷۸: ص ۴۱۲). هدف اصلی قهرمان از دیدگاه یونگ گذر از موانع و دستیابی به خویشستن و فردیت اصیل خود است. این کهن الگو چالشهای زیادی را برای قهرمان بوجود می‌آورد چرا که قهرمان باید با خودآگاه و ناخودآگاه خویش آشتی برقرار سازد و در این مسیر سایه‌ها و تقابلهای خود را کنار بزند با پیر خردمند و آنیما آشنا شود و به تشخص روانی دست یابد. «تفرد یعنی تبدیل شدن به موجودی یکپارچه تا آنجا که فردیت درون ما را در بر گیرد و به خویشستن خویش برسیم» (همان: ص ۴۰۹). فردیت در حقیقت مراحل تعالی و کمال «من» وجودی فرد است که از نظر یونگ «خودآگاه محض» نام دارد (ر.ک فدایی، ۱۳۸۱: ص ۳۶). من یا ایگو، آگاهی انسان جهان از بیرون است. «فرایند فردیت تجدید ارتباط و رویارویی با ناخودآگاه است» (همان). طبق این فرایند، انسان بجهت دستیابی به درون خود باید ابتدا نقاب از چهره بیفکند، در ناخودآگاه به اتحاد میان آنیما و آنیموس دست یابد و با سایه‌های درون که نمادی از بخش تیره وجود است بجنگد آنگاه بر طبق اصل فردیت یکپارچگی و نیز فردگستگی تنها با فرایند فردیت امکان‌پذیر است.

¹. individuation

². Ego

تحلیل داده‌ها

آغاز مسیر فردیت: فرایند فردیت، راهی است برای شناخت خویش در آغاز راه، «من» هنوز نمیداند که چه میخواهد؛ در آغاز راه جامعه در شکل‌گیری شخصیت فرد بسیار موثر است و هر فرد به تناسب موقعیت خویش در جامعه میکوشد رفتارهایی را برگزیند که در حفظ جایگاه او موثر باشد. خود واقعی انسان معمولاً با نقشی که در جامعه ایفا مینماید، تفاوتی اساسی دارد و این موضوع بدلیل هنجارهایی است که جامعه به او تحمیل میکند. به زبان روانشناسی، بین ناخودآگاه و خودآگاه، مرحله‌ای است موسوم به Ego یا من که منشأ فعالیت‌های روان است. ایگو در برخورد با دنیای خارج بصورت نقاب یا persona در می‌آید. پرسونا در حقیقت همان شخصیت است که در انسانها متفاوت است ممکن است احساساتی باشد و ممکن است مصمم و قاطع باشد» (شمیسا، ۱۳۸۵: ص ۲۶۵). آتشی شعر و شاعری را از آغاز دهه سی در پیش گرفت. دورانی که التهاب سیاسی و اجتماعی بسیاری در ایران فضای حاکم را تحت تاثیر قرار داده بود.

آتشی در ابتدای شاعری، شخصیتی تنها و منزوی را از خود نشان میدهد. تنهایی که در اشعار او محصول یأس و پوچی و از خود بیگانگی در دنیای اطراف است؛ آتشی دوران کودتا را درک کرده بود. جریان مقاومت، مبارزات مردمی همگی از او فردی غمگین بتصور میکشد:

«باز آن غریب مغرور / در این غروب پر غوغا/ با اسب در خیابانهای پره‌ای و هوی شهر پیدا شد / در چهارراه / باز / از چراغ قرمز / بگذشت / و اسبش / از سوت پاسبان / و بوق پردوام ماشینها / رم کرد / او / مغرور / در رکاب / پای افشرد / آن سویت / در جنب و جوش میدان / اسبش و هیاهویش / از خوف ناشناسی / مبهوت ماند» (آتشی، ۱۳۸۸: ص ۱۵۹ - ۱۶۰).

بلحاظ روانشناسی یونگ، این دوران شاعر با چند پارگی روانی مواجه است. من شاعر هنوز نمیداند چه خواهد و به گفته شاعر «نه عاشق عاشق بودم تا شعرهای سوزناک بسرایم و جوانها را خوش آید نه سیاسی سیاسی بوده‌ام تا زمره نجات دهندگان طبقه کارگر علمم کنند. فقط شاعر بودم شاعری تند و تلخ و اندکی نومید، روستایی صاف و صادق شهری شده» (دستغیب، ۱۳۸۵: ص ۲۹).

در شعر آتشی اندیشه عمیقی وجود دارد که ریشه در میراث و نگرش فلسفی او نسبت به جهان دارد و از سوی دیگر با رویکردهای نقد روانشناسی نوین پیوند دارد. درونمایه اشعار او در آغاز شاعری در ارتباط مستقیم با ویژگیهای مکتب رمانتیسم است.

و با چه کسی میتوان گفت / که من اینجا هزاران هزارم نشسته به یک تن / و یکی میگریزد از این من» (آتشی، ۱۳۸۸: ص ۲۷۵).

آتشی در مسیر فردیت و شناخت خویش از غربت و تنهایی میگوید:

«انسان همیشه / در ورطه‌های هول و خطر خود را تنها می‌یابد / حتی میان هزاران دوست / حتی کنار یار / این راز دردناک انسان است» (همان: ۱۰۹).

شاعر سفر درونی خویش را برای شناخت من، از ناخودآگاه شروع کرده است. من شاعر از التهابات مانده تاثیر میپذیرد:

من سفر کردم، من سفر بودم / در معبر دردها / خنده‌ها و پرسشها / در گذرگاه پندارها و الهامها / و زمانیکه به اندیشه‌ای سنگین شدم / و به ژرفنای خویش نگرستم / دیدم که خود گذرگاه دردها پرسشها و قافله‌ها در دامنه‌های تاریک و نا ایمن هستم / لحظه‌هایم بر دشت‌های تاریک گسترده است» (همان: ص ۵۶).

آتشی در مسیر تشرف تا رسیدن به فردیت کشاکشهای درونی بسیاری را تجربه میکند: من رهنورد کوه غروبم به باغ صبح» (همان: ص ۱۲۶).

«حیران بر آستانه بیداری / ایستاده‌ام / هستی نیمی رؤیا و نیمی حقیقت است / من اما / دلبسته کدامیم / نمیدانم» (همان: ص ۷۶۰).

آتشی در آغاز راه، هنوز درکی از خویشتن خویش ندارد و نمیتواند آن را چگونه تعبیر کند: «شقایقی در مه یا زخمی برروح؟ / گل سرخی در آب / یا گردنی بریده در سراب / تصویری روشن نمیدهی از خود / از آیهای فلق خوابناکتری / رگب نمیدهی / نه به خیال نه خواب» (همان: ص ۷۶۱).

آتشی بدنبال گذار از خود به خویشتن بدنای مطلوب و آرمانی خود پناه میبرد: «میدانها و چراغانی‌تان / ارزانی‌تان / مرا به کوچه باغ خودم بگذارید تا / در راستای لادن و نیلوفر / سفر کنم / زیر چراغ سیبی بایستم / بیتی بخوانم از غزل آدم / در لحظه در پایانی / آنگاه / یک خوشه یاس‌تر بردارم / و آهوان جوشن قربانی» (همان: ص ۱۰۳۵).

آنیمای: کهن الگوی آنیما، کهن الگویی است که ویژگیهای متضاد درونی انسان را بتصویر میکشد و آمیخته‌ای است از ویژگیهایی که در هر دو جنس مذکر و مونث ریشه دارد و بصورت ناخودآگاه در روان انسان متجلی است. از نظر یونگ «همزاد آنیما، در روح مرد، بعدی زنانه ایجاد میکند که همچون تصویری معمولاً بر زنان فرافکننده میشود این همزاد در زنان، آنیموس است که تصویر مردانه‌ای را فراهم می‌آورد» (دستغیب، ۱۳۸۰: ص ۱۴۷). بر اساس نظریه کهن الگویی یونگ تکامل روح و روان انسان در گرو ارتباط منسجم و یکپارچه‌ای از آنیما و آنیموس است. آنیما را همان عنصر مادینه در روان مرد است که تصویری از معشوق ازلی را بعنوان واسطه‌ای میان خودآگاه و ناخودآگاه ترسیم مینماید. قهرمان پس از گذر از مراحل و آزمونهای دشوار خودشناسی زمانی که با آنیما مواجه میشود باید بتواند با آن به اتحاد برسد و شکوه و عظمت آن را در قالب معشوق ازلی ادراک نماید. این تصویر کهن الگویی، بازتابی از روان قهرمان است که میتواند فطرت زنانه او را نشان دهد. «آنیمای، تجسم تمام گرایشهای روانی زنانه در روح مرد است» (یونگ، ۱۳۹۲: ص ۲۷۳). به تعبیری در وجود مرد تصویر جمعی از کهن الگوی زن وجود دارد که مرد به کمک آن، فطرت زنانه وجود خویش را در می‌یابد و میتواند هم بصورت مثبت نمودار شود و هم بصورت منفی. بنظر میرسد در شعر آتشی، آنیما بصورت کهن الگویی مثبت در قالب معشوق نمودار شده است. تا جاییکه عشق را میتوان از اصلیت‌ترین درون مایه‌های شعر آتشی بشمار آورد؛ عشقی که بخوبی بازتاب دهنده جایگاه معشوق و تصویر ازلی آن در ذهن و زبان شاعر است:

«در نیمروز عاطفه / خورشید در شقیقه راست / و قلب آفتابی من در شقیقه چپت میکوفت / و اهتزاز نقره‌ای جوزار / در انحنای آسفالت / در گیسوی بلند تو میخواند / ای دوست، ای غافل / از من نشسته بیمار، ای یار / این دستهای سوخته من / پاداش آفتاب تن توست / و آن شقایق سرخ بر گردن سپیدت / پاداش بوسه من» (آتشی، ۱۳۸۸: ص ۳۵۵).

«راز از خلال طره رقصانت / روی انار سرخط سر می‌خورد / و می‌رود به شانه / و شانه برهنه مهتابی‌ات / جرافای حسرت و حیرت را ترسیم میکند / راز از خلال زلفت میتابد / وقتی زلال گردنت از تیغ زار بوسه، پراشوب گشته است» (همان: ص ۴۵۳).

البته آنیما گاه نمودی منفی نیز دارد که با سایه‌های درون مرتبط است. کهن الگوی آنیما، فردیت شاعر را تعالی میبخشد تا جایی که شاعر خود را با معشوق، رها شده از شب و تاریکی میداند:

«ای روح آبسالی / ای روشنایی بیشه تاریک خواب / یک شب مرا صدا کن در باغهای باد / یک شب مرا صدا کن از آب» (همان: ص ۱۸۲).

در عاشقانه‌هایی که آتشی سروده است، معشوق زنی دست نیافتنی است؛ از نوع عشقهای حسرت گونه‌ای که بلحاظ مانیفست فکری شاعر، ویژگیهای مکتب رمانتیسم را منعکس میکند. آتشی در شعر «رسوب ماه» بصراحت میگوید که این معشوق ازلی، هاتف شعری اوست:

«از جرم ماه نه / از جفت ماهتابی / شبها که پاورچین از بام / تا پله / پله / پله / می‌آیی / کنار بستر من میخوابی / نه / میتابی / و بامداد در آفتاب آب میشوی از شرم / در من رسوب توست اکنون / در پلکها . خون که شعر میشود / شعر، این... همین!» (همان: ص ۱۶۶۵).

در این اشعار آتشی تلاش دارد تا از کثرت و پراکندگی با نیمه زنانه خویش، بوحثت دست یابد و این تلاش با خودیابی و تفرد آغاز میشود. در این مرحله، شخصیت از «من» به «خویش» منتقل شده است. «برای دستیابی به این هدف لازم است تا تمام سیستمهای روانی به اجزای خود تفکیک شده و به اندازه کافی رشد و تکامل پیدا کنند تا شخصیت سالم و متعادلی بوجود بیاید» (شاملو، ۱۳۸۴: ص ۵۹). آتشی در راه رسیدن به تفرد، من خودآگاه خویش را متوجه عنصر ناخودآگاه یعنی چهره زن ناشناس یا همان آنیمای کهن الگویی میکند و با آن مأنوس میشود و از این طریق به بلوغ روانی دست می‌یابد از این روست که معشوق ازلی در قالب «زن بی‌پروا» به اتاق شاعر می‌آید و از او میخواهد که شعر بگوید:

«در اتاقم زن بی‌پروایی / می‌رود، می‌آید، می‌ماند / گاه گوش چشمی سویم میگرداند / گندمی لبخند می‌افشاند / می‌رود، می‌آید، می‌ماند / کاغذی بی‌خط بر میزم میگذارم میگوید: بنویس / چه بنویسم؟ / گفتمت بنویس، بنویس / شکار آمده است / آهویی که از تو گریزان شد پار، آمده است / کاغذی بر میز، میگوید: بنویس / چه بنویسم؟ / گفتمت بنویس / بنویس که آن گندم سبز خواهد شد و پر شبنم / دل پیرت را تر خواهد کرد / باز میگوید: بنویس / چه بنویسم؟ / گفتمت بنویس / بنویس قند لبخندم در نعلبکی است / چای تلخت را شیرین خواهد کرد / همچنان که وقتت را» (همان: صص ۱۷۰۶ - ۱۷۰۷).

آتشی به صراحت به این «همزاد» مونث اشاره میکند و اشتیاقش برای با او بودن را توصیف مینماید و سعی دارد که با یکپارچه سازی درون خویش به وحدت دست یابد:

«عمری است این غریبه سرگردان - این همزاد / خود را شریک خورد و خیالم کرده است / و گاه و بیگاه و ناگاه / چون آبهای جادو، از بغل فکر و کناره پندارم میجوشد / وز خواب زمستانی اجدادم / در خواب پر کشاکش امروز می‌آویزد / و لحظه زوال مقدر را / پژواک میدهد / و انبوه خوابگردان / این زائران معبد اعصار منجمد شده را / هی میکند بخلوت خاموش خاطر» (همان: ص ۴۰۲).

آتشی بکمک یاری گرفتن از نیروهای روانی خویش سعی دارد تا معماهای زندگی و مسائل آن را حل و فصل کند؛ تسلط آنیما بر روح و روان شاعر و گفتگوی او با این همزاد مؤنث، نمودی از تلاش برای یافتن خویشتن خویش است؛ چنانکه در شعر «گورستانی در جان» سخن از زنی ناشناس است که در جان و روح شاعر سکنی گزید و بر خواب و بیدار او سلطه یافته است:

همیشه، همیشه / زنی به هیأت سوگواران / در رؤیاهایم / پرسه میزند / چه میکند . چه میجوید از رؤیاهای من / زنی که نمیشناسمش / از کجایی نهفت فراموشیهایم برآمده و ماندگار شده در خوابهایم / رؤیا مشغله بیداری اندوهان است / وقتی تو بخواب میروی / مرا آلودگی نیست اما از اندیشه زنی / که سوگوار در رؤیاهایم پرسه میزند

/ بی آنکه به او اندیشیده باشم هرگز / سوگوار که ای بانو از خوابهایم چه میطلبی / سوگوار خویشتنم» (همان: صص ۵۹۶ - ۵۹۷).

آتشی در مواجهه با زنی است که در درون او پرسه میزند، زنی که بعد دیگری از خویشتن شاعر است و برای رسیدن به نقطه آغاز خود، باید او را بشناسد و با اصداد درونش بسازگاری و یکپارچگی دست یابد و از این روست که از او میپرسد که کیست خود در پاسخ میگوید:

«همه جا میبینم / به درخت و پرده و آینه / نمیدانم اما / تو مرا دنبال میکنی / یا من ترا / ای چشم شیرین زیبا» (همان: ص ۶۰۲).

کهن الگوی سایه، تصویری از آشوبهای درونی شاعر: آتشی در سفر از «من» به خویشتن و خویش به دست یافتن به فرایند فردیت با سایه‌های روانش نیز مواجه میشود. سایه‌ها در واقع سختیها و موانع سفر هستند که قهرمان با آنها روبرو میشود. کهن الگوی سایه^۱ از نظر یونگ بخشهای پنهان و ویژگیهای ناشناخته یا کمتر شناخته شده شخصیت هر فرد است (ر.ک یونگ، ۱۳۹۰: ص ۲۵۶). سایه، ویژگیهای منفی و تاریکی است که آدمی سعی در پنهان ساختن آنها دارد.

سایه‌ها در حقیقت نشان‌دهنده بخش تاریک ناخودآگاه ذهن است. اگر «خویشتن» قادر باشد سایه را کنار بزند، با «من» به توافق و سازگاری میرسد. در شعر آتشی سایه، گاه جنبه منفی زنانه وجود شاعر است که میتوان حضور سنگین آن را در جان و روح وی مشاهده کرد؛ سایه‌ای که گرچه معشوق ازلی برای شاعر است اما او را می‌آزارد: «در ابتدای شبایم/ ایستاده‌ای و نمی‌آیی / واپس مینگرم همچنان ایستاده‌ای / با من نیامدی به کوچه‌های جوانی / با من نیامدی به ساحلهای میانسالی / و نیستی به سایه‌ساران پیری ام / کاش میماندی و با تو جوان میماندم امروز / سدری جوان ایستاده است، همانجا / روبرویش نخلی خمیده / که کاکل به آفتاب سپرده / و رطب میگذشاید بر چکاوکها» (همان: ص ۹۴۱).

گاه نبرد میان تیرگی و روشنی، اهورا و اهریمن و خوبی و بدی در جان و روح شاعر نشان از مبارزه با سایه و جنبه‌های تیره وجودی دارد، آتشی در جستجوی یافتن حقیقت خویش، از تیرگی و تاریکی عبور میکند: «عمقهای تیره را / با چراغ شک / به جستجوی راز میروم / دست میکشم به جدار تیرگی / و شگفتیهای خیس غار را لمس میکنم / میروم سوی کبود / میروم سوی کبودتر / باز میروم / باز میروم / با چراغ کورسوز شک» (همان: ص ۲۹۴).

آتشی بهنگام یافتن خودآگاه فردی، نبردی رمز آلود نمادین با تاریکی درون خویش دارد تا بوسیله آن، من درونی‌اش بتواند از سکون ناخودآگاه عبور کند؛ اینجاست که شاعر به «غار» اشاره دارد. «ظلمت و تاریکی غار بیانگر نوعی مرگ آیینی است که فرد می‌رود و زایشی دوباره را برمی‌انگیزد» (یونگ، ۱۳۹۲: ص ۱۷۶).

کمپبل معتقد است «مناطق چمن صحرا، جنگل، دریاها و چاه‌های عمیق و غارهای تاریک بدلیل ناشناخته بودن تجلیگاه محتویات ناخودآگاه هستند» (۱۳۹۲: ص ۸۶). در حقیقت غار مرحله‌ای است که سالک و قهرمان باید از آن گذار کند تا به تشریف دست یابد. گذار از تاریکی درون به سوی تمامیت فردی. تداوم تیرگی و تاریکی نمودی از تداوم حضور سایه در ناخودآگاه فرد است:

«باز میروم. باز یاب گنج راز. باز روشنی، چه روشنی است؟ آه / انتهای نقب باز / باز سرزمین پادشاه شهر روز / من شکسته در کنم چراغ شک / میروم در آرزوی کیمیا هنوز» (همان: ص ۲۹۶).

^۱. shadow

سایه در مسیر تعالی فرد و رسیدن به فرایند فردیت مانعی بزرگ است اما معمولاً در هجوم سایه‌ها است که قهرمان تواناییهای خویش را باز می‌شناسد. کهن الگوی «من» همواره در جدال دائمی با سایه است؛ این ستیز و کشمکش در وجود آتشی به شکل‌های مختلف دیده می‌شود:

«این ابرهای سوخته سوگوار / تابوت آفتاب را یکجا می‌برند؟ / این بادهای تشنه، هار و حریص‌وار / دنبال آبگون سراب کدام باغ / پای حصارهای افق سینه می‌درند / اکنون درخت لخت کویر / پایان ناامید / و آغاز خستگی کدام مسافر است؟ / مرغان رهگذر / مرگ کدام قاصدک گمگشته را / از جاده‌های پرت / به قریه می‌آورند» (همان: ص ۱۴۹).

به نظر میرسد مرگ، تباهی و نیستی، سایه‌ای است که گاه شاعر را از تکاپو و حرکت باز میدارد و آرامش لحظه‌های وی را تباه میکند.

پیر خرد؛ راهنما و ندای درون: در سفر به دنیای ناشناخته روان، نیاز به پیر خردمند ضروری است. آتشی از تنگنای تیرگی و تاریکی سایه، بدنبال یافتن پیر خردمندی است که او را برهاند:

«در غارهای ابتدا بخوایم / و رؤیاهای نخستین عاشق وحشت زده را / به گیتار بنوازم؟ گیاه جوانی که نصیب گیلگمش نشد چه نام داشت؟ که ما را جاودانی کرد و پهلوان را نومید» (آتشی، ۱۳۸۸: ص ۱۳۶۳).

«پیر دانا مظهر سرمون روح است و نمادی است از خصلت روحانی ناآگاهمان» (مورنو، ص ۷۳). پیر خرد در قالب و هیأت معلم، راهنما، استاد، طبیب و... خود را نشان میدهد و وظیفه آن گذر دادن قهرمان از تاریکی بسمت و سوی روشنایی است. آتشی پیر خرد را با واژه «پیمبر آگاه» مورد توجه قرار داده است:

«دلا بلند شو از خواب/ نگاه کن به تقلای سایه‌های حاشیه دشت / به آن سوار غریب / آن پیمبر آگاه که باز در فلق سرب رنگ آب، گذشت» (آتشی، ۱۳۸۸: ص ۲۹۵).

پیر خرد وظیفه یاری رساندن به قهرمان را بر عهده دارد. این کهن الگو زمانی پدیدار میشود که قهرمان نیازمند کمک روحی است و وی را دعوت به سفر و گذار از مراحل مختلف میکند. قهرمان گاه قادر نیست به تنهایی به انسجام درونی دست یابد و پیر خردمند یا حمایتگر به یاری او میشتابد. پیر خرد نمادی از دانایی و معنای حقیقی زندگی است:

«با هجوم تیشه نگاه / نقب میزنم درون تیرگی / دست میکشم جدار غار را / میرانم از شکافهای خیس / موش را مار را / میزنم به گرده سکوت / تسمه هوا را / پس کجاست / بوته‌ای که پیر گفت چون اجاق / جاودانه روشن است» (آتشی، ۱۳۸۸: ص ۲۹۵).

پیر خردمند، امدادرسان غیبی است که در حقیقت فرستاده ناخودآگاه و سروش است. این فرستاده در حالت بیخودی و بی‌خویشی بر سالک ظاهر میشود:

«گرداگردم را مینگرم / آفتاب، ماه، ستاره‌ها، کوهکها، کهکشانها / از خود میپرسم / مگر نه میگفتند کائنات را میلیاردها کهکشان است / پس کو؟ / پیرمرد مو بور میگوید / آری، اما همه اکنون در همین چاهند / چاهی که اکنون صاحبش تویی / و اینها همه رمه‌های توست که به آبخور می‌آیند» (همان: ص ۱۶۳۳).

آتشی در راه رسیدن به تمامیت درونی و فردیت خویش از پیر خردمند در قالب پیامبری دل آگاه کمک میطلبد؛ این پیر گاه زرتشت است و گاه فرشته و هاتف و آن را با عنوان «روشنگر» خطاب میکند:

«ای روشنگر مغاره نشین شرق / با مشعل درخشانت که از فتیله اولین برخورد، سایه‌ها را بر سینه سطر/ کمرها بیدار کرد بر این سرگردان دره‌های تاریک جلوه‌گر شو» (همان: ص ۱۳۷).

«من ذخیره تاریکم / ای زردشت سرزمینهای نامکشوف من / چه میشد اگر در جامه ارغوانی متلاطم از فراز پرستشگاه خدایان / باطل، چون مسغلی کاونده، نفس زنان بر من فرود می‌آمدی» (همان: ص ۱۳۸).

سفر قهرمان با دیدار پیر خرد به تکامل میرسد و یکپارچگی و تمامیت درونی او به فردیت نزدیکتر میشود و پس از آنکه قهرمان به دیدار آنیما و پیر خردمند رسید و سایه را کنار زد، چند پارگی روانی او را بدیدار «خود» نزدیک میکند. آتشی به راهنمایی پیر خرد، در سفر اسرارآمیز درونی‌اش به مرکز تمامیت خویش نزدیک میشود. مرکزیت خویشستن یا تمامیت فردی: در طی سفر کهن الگویی قهرمان، مقصد اصلی پس از گذار از دشواریها و عقبات روحی و دیدار با سایه و آنیما دستیابی به تمامیت فردی است. هنگامی که فرد بگونه‌ای جدی و با پشتکار با عنصر نرینه یا با عنصر مادینه د مبارزه کند، ناخودآگاه خصیصه‌های خود را تغییر میدهد و بشکل نمادین و جدیدی که نمایانگر خود یعنی درونی‌ترین هسته روان است دیدار میشود» (یونگ، ۱۴۰۳: ص ۲۹۸).

یونگ تمامیت فردی^۱ را به معنای کامل بودن و تحقق تمامی وجود انسان میداند؛ او معتقد است که انسان باید به سمت و سوی یکپارچه‌سازی تمامی بخشهای روحی خود برود؛ این چنین فردی تنها زمانی میتواند ادعا کند به فردیت رسیده که از کلیشه‌های جنسیتی آنیما و آنیموس عبور کرده باشد، بر سایه غلبه نموده و با راهنمایی پیر خرد در مسیر تشرف گام نهاده باشد (ر.ک گورین و همکاران، ۱۳۷۰: ص ۲۸). در این حالت فرد به خود شکوفایی رسیده است. آتشی در شعر «وصل» با خویشستن خویش دیدار دارد:

«در سایه‌سار صحرای گذشته / و مشعل دودناک در کف / بسوی تو سراسیمه‌ام / در این سایه‌سار / چنانکه ارواح از زندگان / نور و سایه از هم عبور میکنند / کجایی، آی کجایی / آتش دردناکم را پاسخ گوی / خط مستقیمی هرگز وجود نداشته است / دو نقطه که خلاف یکدیگر / به دو جهان دیگرگونه گریخته‌اند / سرانجام / در گودنای انحنایی پر سایه / یکدیگر را / یگانه باز خواهند یافت / مشعلی در دست و اندیشه‌ای در صدا» (آتشی، ۱۳۸۸: ص ۵۰۹ - ۵۱۰).

تمامیت فردی و رسیدن به خویشستن^۲ کیفیت و حالتی است که از من خودآگاه^۳ بالاتر است و هم ضمیر خودآگاه را در بر میگیرد و هم ضمیر ناخودآگاه را. تمامیت یافتن، هدف اصلی قهرمان است حاصل آشتی میان خودآگاه و ناخودآگاه است و سبب رسیدن به تشخیص روحی میشود. در شعر آتشی نشانه‌هایی از رشد شخصیت و فردیت در قالب امید، آرزو و رسیدن به نور و روشنی دیده میشود:

«ای رود سبزم / از کناره هایم بگذر / منقار سخت بارانیت را / بر جداره‌های جان کیهانیم پیایی فرود آر / همین فردا خواهی دید / که خواهیم ترکید / و زیباترین شقایق جهان را / ارزانی چشمانت خواهیم کرد» (همان: ص ۵۵۵).

آتشی برای کسب فردیت با تضادهای درونی خود مواجه است و این تضادها را در قالب چهره دروغین که باید پوست اندازی کند توصیف مینماید:

«زودا که من درآیم / از پوست دروغین پیری / و فلسهای کهنه / میراث نامبارک عصر خزندگی روح / از پیکرم بر میزد / پر در بیاورم / بیقرار، روی همین کتف کوژ افرا بنشینم / و گوش نرم این جوانه نورسته را بپیچانم» (همان: ص ۷۶۳).

1. wholeness

2. self

3. Conscious ego

لازمه رسیدن به «خویشتن» ایجاد یک جایجایی در مرکز روانشناختی انسان است بدین معنا که نقطه ثقل وجود از «من» منتقل شود تا به فردیت برسد. از این رو من، در خویشتن حل میشود؛ این حل شدن یا پوست اندازی را آتشی اینگونه سروده است:

«پوست که بینداز جهان / پوست می‌اندازم و گلگونه میروم / میان بی‌نامان / تا نامی یگانه بیابیم با هم» (همان: صص ۷۰۳ - ۷۰۶).

دیدار با خود: در مرحله پایانی که فرد به تمامیت و کمال روحی میرسد فاصله میان دو قطب شخصیتی قهرمان از بین می‌رود و اندک اندک به پیوستگی با جهان میرسد؛ این اتفاق زمانی رخ میدهد که اولاً میان خودآگاهی و ناخودآگاهی فرد پیوند حاصل شده باشد و دوم یکپارچگی و اتحاد میان فرد با جهان، مسیر فردیت را هموار میسازد (ر.ک یآوری، ۱۳۸۷: ص ۱۱۰). در مسیر فردانیت و دیدار با خود، آتشی با جهان احساس پیوستگی کامل دارد؛ بعنوان نمونه در شعر «گذرگاه»:

«با همه غمهای دنیا آشنایم / با غم صحرا / با غم دریا / با غم حیوان / با غم انسان / با غم خاموش و مرموز پیمبرها / کز فراز قله اعجاز پای آتش ایمان / خیره بوم‌آسا در اعماق قرون گنگ / خیره در ابر سیاه وهم / در کمین مرغ زخمین بال پیغامی / در کمین نور الهامی / اژه جوی سرکشیهای گنهکارانه انسان... / اضطراب قوم را از چشمشان میشناسم / با درنگ لحظه‌هاشان آشنایم» (همان: صص ۹۱ - ۹۲).

«به اعتقاد یونگ رویدادهای جهان بیرون در بسیاری از موارد انعکاسی از روان انسان هستند. یونگ اندیشه نوزای غیرعلی را پیشنهاد میکند آن را تقارن مینامد. طبق این اصل در بوقوع پیوستن رویدادها، لزوماً اصل علیت دخیل نیست.

در بسیاری از موارد محتویات روان ناخودآگاه انسان باعث تغییر در جهان بیرون میشوند. در این مرحله از فرایند فردیت نه تنها میان خودآگاهی و ناخودآگاهی وحدت ایجاد شده است، بلکه شخص احساس پیوستگی با جهان نیز دارد» (امیدیان و طلوعی آذر، ۱۴۰۲: ص ۶۴).

«آتشی به این مرتبه از تمامیت فردی یعنی پیوستگی با جهان رسیده است آنرا اینگونه بیان میکند: «بر سنگم زندگی / خیس و سرایان میگذرد / و زندگییم گوهری است غریب / یکی شده با ذرات جهان / چنانکه یکی شده‌ام با جهان در او / خشک و خاموشم / مپندار پرآواز و خیس و خاموشم / خاموش نه / مدهوشم» (آتشی، ۱۳۸۸: ص ۵۵۵).

در ابیات زیر آتشی فردیت خویش تا پیوستگی کامل با جهان را چنین توصیف کرده است: «از جگری یگانه با نهاد جهان / آوازی برآید / که کور را بینا کند / تا بیند ذات دهشت را / در جامه‌ها و جانها / که شنیده بود به رؤیای کورانه / و ندیده بود تا امروز / تا بیند خود را میان زخمها و اهانت و ترحم» (همان: ص ۵۶۹).

بلحاظ نقد کهن الگویی یونگ، فرایند فردیت زمانی محقق میشود که فرد نسبت به آن آگاه شود و یا همراه آن زندگی کند (ر.ک یونگ، ۱۴۰۳: ص ۲۴۵). اگر روان انسان را بمانند دایره‌ای تصور کنیم سه عامل خودآگاهی، ناخودآگاهی و ناخودآگاه جمعی تمامی دایره را شکل میدهند؛ کوچکی است و «خویشتن» یا «خود» کل دایره را در بر میگیرد؛ این کل زمانی به نقطه نهایی و پایانی میرسد که با جهان هستی یکی شود و گویی که ذره‌ای از ذرات آن است:

«دیدارمان / هر باره معنای تازه میطلبد / معنای تازه تا قلمرو ما را بگسترد و بنشانند یگانگی ما را در یگانگی جهان / آنگاه معنای کل جهان بشود عشق / عشق که زیباست / عشق که پیراهنی است مشترک / که عادل است» (آتشی، ۱۳۸۸: ص ۸۳۴).

آتشی یگانگی خود با جهان را در خیال خود چنین توصیف میکند:

«با این همه / ما سفر خواهیم کرد / و در همین قایقها / و در همین کلمه‌ها / که خود در نامه‌های قدیمی / دنبال خود میگردند» (همان: ص ۱۷۹۹).

یگانگی شاعر با جهان را تا آنجایی می‌یابیم که خود را با تمام ذرات هستی، بیابانها و... عاشق میبیند:

«من کوام / سرگشته تمام بیابانها / و عاشق تمام بیابانها / با چادر سیاهم بر دوش / در کوچ جاودانم / از گوشه‌های دست نخورده / از تنگه‌های ژرف نشنیده بانگ زنگ / از قصه‌های شیرین با گوش دیگران / از سنگ / از سراب» (همان: ص ۳۱۲).

نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر، تأملی بر اشعار منوچهر آتشی در رابطه با مراحل چندگانه رسیدن به خویش‌شن خویش یا فرایند فردیت بر اساس نظریه یونگ بود. آنچه که از نتیجه مطالعات بدست آمد آن است که تحول شخصیت منوچهر آتشی در راستای گذار به تشرف و فرایند خویش‌شنایی و تفرد، با روانشناس تحلیلی و کهن الگوی فردیت یونگ مطابقت و همخوانی دارد. آتشی از جمله شاعرانی است که در راستای ایجاد تعادل میان من و ناخودآگاه فردی‌اش به سمت کمال، یکپارچگی و اتحاد درون، با سایه و آنیمای درون خویش دیدار نموده است و در سایه هدایتگری پیر خردمند در سفر به اعماق روح و گذار از سایه و آنیما به راهنمایی پیر خرد به تمامیت درونی خویش دست یابد و سیر فردیت خویش را به تکامل برساند. کهن الگوی فردیت با تبدیل شدن من به خویش‌شن و پیوستگی با جهان هستی و استحاله در آن، در شعر آتشی در نهایت ضمیر ناخودآگاه او را به وحدت و یگانگی با خویش و جهان رسانده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله حاصل تلاش و مشارکت سرکار خانم دکتر آیت شوکتی بعنوان نویسنده مسئول و سرکار خانم مهین امیدیان میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی و مسئولین فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض

احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Atashi. Manouchehr (2009). A Collection of Poems. Second Edition. Tehran: Negah.
- Campbell. Joseph (2013). Hero of a Thousand Faces. Translated by: Shadi Khosropanah. Fifth edition. Mashhad Gol Aftab, p. 86.
- Dastghayib. Abdol Ali (2006). Foundations and Approaches to Literary Criticism. Shiraz: Navid Shiraz Publications, pp. 29-147.
- Fadaei. Farbod (2002). Jung and his analytical psychology. Tehran: Danjeh, p. 36.
- Gurin. Wilfred et al. (1991). Guide to Approaches to Literary Criticism. Translated by: Zahra Mihankhah. Tehran: Etelat, pp. 19-28.
- Jung. Carl Gustav (1999). Memories, Dreams, Thoughts, Translated by Parvin Faramarzi. Mashhad: Astan Quds Razavi, pp. 409-412.
- _____ (2003). Modern Man in Search of His Soul. Translated by Fereydoun Faramarzi. Mashhad: Be Nashr, p. 51.
- _____ (2011). Four Exemplary Forms. Translation: Parvin Faramarzi. Third edition. Mashhad: Be Nashr, pp. 148-256.
- _____ (2024). Man and His Symbols. Translation: Mahmoud Soltanieh. Nineteenth edition. Tehran Jami (Mossadegh), pp. 198-245-298.
- Monzavi. Neda and Seif. Abdoreza (1993). The Initiation Test of the Abandoned/Rejected Child Hero: A Manifestation of Return and Reversion to the Archetype of the Eternal Mother or Mother-Earth (Case Study: Abandoned/Rejected Children in Ferdowsi's Shahnameh) Scientific Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Former Bahar Adab), 17th year. Issue 10. Serial 96. pp. 165-184.
- Moreno. Antonio (2005). Jung, Gods and Modern Man. Translated by: Dariush Mehrjui. Third edition. Tehran: Markaz, pp. 6-51-73-143.
- Omidian. Mahin and Toloei Azar. Abdullah (2023). A Reflection on the Process of Individuality in the Poems of Shafii Kadkani. Literary Textual Studies. Volume 27. pp. 35-72.
- Qaemi. Farzad (2009). Background and foundations of the mythological criticism approach and the context for its application in reading literary texts. Literary Criticism. Year 3. No. 11 and 12. pp. 33-56.
- _____ (2010). Mythological criticism and its application in the analysis of Ferdowsi's Shahnameh. Doctoral thesis. Supervisor: Mohammad Jafar Yahaghi. Mashhad Faculty of Literature and Humanities, pp. 14-28.
- Schultz. Duane P. and Schultz. Sidney Allen. Translated by: Ali Akbar Seif et al. Twenty-ninth edition. Tehran: Doran, p. 302.
- Shamisa. Sirius (2006). Literary Criticism. Second edition. Tehran: Mitra Publications, p. 265.

- Shamloo. Saeed (2005). *Schools and Theories in Personality Psychology*. Eighth Edition. Tehran: Roshd, p. 59.
- Shayan Mehr. Kobra and Others (2024). Analysis and Study of the Rite of Initiation from Myth to Mysticism Based on Mircha Liadeh's View (Case Study: Attar's Mathnavis and Rumi's Mathnavis). *Scientific Journal of Stylistics and Analysis of Persian Poetry and Prose Texts (Former Bahar Adab)*, Year 17, Issue 10. Consecutive issue 104. pp. 293-321.
- Yans. Neda and Rahimi Zanganeh. Ebrahim (2023). Analysis of the tensions in the influential atmosphere on Manouchehr Atashi's poems based on Karen Horney's theory of fundamental (basic) anxiety. *Scientific Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics (Bahar Adab)*, Volume 16, Issue 18, pp. 257-274.
- Yavari. Hooria (2008). *Psychoanalysis and Literature (Two Texts. Two People. Two Worlds: From Bahram Gour to Ravi Buf Kor)*. Tehran: Sokhan, p. 110.

فهرست منابع فارسی

- امیدیان. مهین و طلوعی آذر. عبدالله (۱۴۰۲). تأملی بر فرایند فردیت در اشعار شفيعی کدکنی. متن پژوهی ادبی. دوره ۲۷. صص ۳۵ - ۷۲.
- آتشی. منوچهر (۱۳۸۸). مجموعه اشعار. چاپ دوم. تهران: نگاه.
- دستغیب. عبدالعلی (۱۳۸۵). بنیادها و رویکردهای نقد ادبی. شیراز: انتشارات نوید شیراز، صص ۲۹-۱۴۷.
- شاملو. سعید (۱۳۸۴). مکتبها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت. چاپ هشتم. تهران: رشد، ص ۵۹.
- شایان مهر. کبری و دیگران (۱۴۰۳). تحلیل و بررسی آیین تشریف از اسطوره تا عرفان با تکیه بر نظر میرچا لیاده (موردکاوی: مثنویهای عطار و مثنوی مولانا). نشریه علمی سبک شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق) سال هفدهم. شماره دهم. شماره پی در پی ۱۰۴. صص ۲۹۳ - ۳۲۱.
- شمیسا. سیروس (۱۳۸۵). نقد ادبی. چاپ دوم. تهران: انتشارات میترا، ص ۲۶۵.
- شولتز. دوان پی و شولتز. سیدنی آلن. ترجمه: علی اکبر سیف و همکاران. چاپ بیست و نهم. تهران: دوران، ص ۳۰۲.
- فدایی. فرید (۱۳۸۱). یونگ و روانشناسی تحلیلی او. تهران: دانه، ص ۳۶.
- قائمی فرزاد (۱۳۸۹). پیشینه و بنیادهای رویکرد نقد اسطوره‌ای و زمینه به شیوه کاربرد آن در خوانش متون ادبی. نقد ادبی. سال ۳. شماره ۱۱ و ۱۲. صص ۳۳ - ۵۶.
- _____ (۱۳۸۸). نقد اسطوره‌ای و کاربرد آن در تحلیل شاهنامه فردوسی. رساله دکتری. راهنما: محمد جعفر یاحقی. مشهد دانشکده ادبیات علوم انسانی، صص ۲۸-۱۴.
- کمپبل. جوزف (۱۳۹۲). قهرمان هزار چهره. ترجمه: شادی خسروپناه. چاپ پنجم. مشهد گل آفتاب، ص ۸۶.
- گورین. ویلفرد و همکاران (۱۳۷۰). راهنمای رویکردهای نقد ادبی. ترجمه: زهرا میهن‌خواه. تهران: اطلاعات، صص ۱۹ - ۲۸.
- منزوی. ندا و سیف. عبدالرضا (۱۴۰۲). آزمون تشریف کودک - قهرمان رها شده / طرد شده نمودی از بازگشت و رجعت به کهن الگوی مادر ازلی یا مادر - زمین (مورد کاوی: کودک‌ان رها شده / طرد شده در شاهنامه

- فردوسی) نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق) سال هفدهم. شماره دهم. پی در پی ۹۶. صص ۱۶۵ - ۱۸۴.
- مورنو آنتونیو (۱۳۸۴). یونگ، خدایان و انسان مدرن. ترجمه: داریوش مهرجویی. چاپ سوم. تهران: مرکز، صص ۶ - ۵۱ - ۷۳ - ۱۴۳.
- یانس . ندا و رحیمی زنگنه. ابراهیم (۱۴۰۲). واکاوی تنشهای موجود در فضای تأثیرگذار بر اشعار منوچهر آتشی بر اساس نظریه اضطراب بنیادین (اساسی) کارن هورنای. نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) دوره ۱۶. پیاپی ۱۸. صص ۲۵۷ - ۲۷۴.
- یاوری. حورا (۱۳۸۷). روانکاوی و ادبیات (دو متن. دو انسان. دو جهان: از بهرام گور تا راوی بوف کور). تهران: سخن، ص ۱۱۰.
- یونگ. کارل گوستاو (۱۳۷۸). خاطرات، رویاها، اندیشه‌ها ترجمه: پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی، صص ۴۰۹ - ۴۱۲.
- _____ (۱۳۸۲). انسان امروزی در جستجوی روح خود. ترجمه فریدون فرامرزی. مشهد: به نشر، ص ۵۱.
- _____ (۱۳۹۰). چهارصورت مثالی. ترجمه: پروین فرامرزی. چاپ سوم. مشهد: به نشر، صص ۱۴۸ - ۲۵۶.
- _____ (۱۴۰۳). انسان و سمبله‌هایش. ترجمه: محمود سلطانیه. چاپ نوزدهم. تهران جامی (مصدق)، صص ۱۹۸ - ۲۴۵ - ۲۹۸.

معرفی نویسندگان

آیت شوکتی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: Ayat.shokati@iaukhoy.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-0741-2393)

مهین امیدیان: دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

(Email: m.omidian@urmia.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-5531-4141)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Ayat Shokathi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.

(Email: Ayat.shokati@iaukhoy.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-0741-2393)

Mahin Omidian: PhD in Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran.

(Email: m.omidian@urmia.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-5531-4141)